**استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**جلسات علمی**

**رمضان المبارک 1446.ق**

موضوع: روش‌های رفع اجمال با تکیه بر احادیث فقهی

14 /12 /1403

متن خام

جلسه 3

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیات مجمل را چگونه می­شود از آن رفع اجمال کرد عرض کردیم یکی از راههای رفع اجمال توجه به شان نزول آیه هست ما درباره شان نزول توضیحاتی دادیم از بعضی از سوالات دوستان احساس شد که نیاز دارد بعضی از نکات این بحث را بیشتر توضیح بدهم ما یک نمونه ای را برای تاثیر شان نزول در فهم آیه قرآن بیان کردیم آن آیه شریفه مربوط به سعی بین صفا و مروه هست (سوره بقره/آیه 158):

إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَیْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیْهِ أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَیْراً فَإِنَّ اللهَ شاکِرٌ عَلیمٌ

حالا من ابتدا یک مقداری دیگری اصل این بحث را تکرار می­کنم با یک اضافاتی و بعد تاثیر شان نزول در فهم مفاد این آیه را بیشتر می­خواهم توضیح بدهم و به طور کلی تاثیر شان نزول در فهم آیه را توضیح بیشتری عرض کنم ببینید این آیه شریفه ممکن است شخصی بگوید که از آن صرفاً عدم حرمت سعی بین صفا و مروه استفاده می­شود یعنی جائز بودن سعی بین صفا و مروه و بلکه به اطلاق مقامی ممکن است بگوییم دال بر وجوب نیست چون وقتی از یک نفر بیایند سوال کنند که مثلاً آیا من می­توانم روزه خود را بخورم به شما بگویند اشکال ندارد روزه خود را بخور اگر واجب باشد برای من روزه‌ام را بخورم، باید بگویند حتماً بخور نه اینکه می­توانی بخوری اینکه می­گوید می­توانی بخوری یعنی جایز است بخوری می­خواهی بخوری یعنی اشکالی ندارد در روزه خوردن. در مقام بیان حکم شرعی اکتفا کردن به اینکه این حرام نیست معنایش این است که واجب نیست چون اگر واجب باشد باید روی واجب بودن تاکید بشود به تعبیر دیگر یک تعبیری حاج آقا دارند در بعضی موارد اشاره می­کنند می­گویند اگر شما می­خواهید طرف را تحریک کنید به انجام عمل نباید یک جامعی را ذکر کنید که این جامع هم با تحریک بسازد هم با تحریک نسازد عدم حرمت هم با اباحه سازگار است هم با وجوب سازگار است اگر شما در مقام بیان حکم مسئله هستید اگر حکم مسئله وجوب باشد نباید اکتفا کنید به عدم حرمت خود همین بگوییم ظهور اصلاً آیه ظهور دارد در اینکه سعی بین صفا و مروه واجب نیست در آیه شریفه چون فقط گفته مانعی ندارد سعی بین صفا و مروه کردن خب این اصل اشکال است.

ولی روایت شان نزولی را که بیان می­کند شان نزول این بود که چون مسلمانها موقعی که سعی بین صفا و مروه انجام می­دادند معمول مسلمانها زمانی بود که آن بتهای اساف و نائله روی صفا و مروه نبودند بنابراین این شبهه برای آنها حاصل شده بود که آیا جائز است که سعی بین صفا و مروه بکنیم بنابراین این آیه شریفه ناظر به بیان حکم شرعی مستقلاً نیست اینکه حکم سعی بین صفا و مروه چیست در ادله دیگر وارد شده که عمره چگونه باید انجام بگیرد یکی از اجزا عمره سعی بین صفا و مروه هست و عمره هم فرض این است که باید با شروع عمره واجب می­شود یا حالا لااقل برای اینکه شخص از احرام خارج بشود باید عمره را به طور صحیح انجام بدهد تا بتواند از احرام خارج بشود خب ادله دیگر اصل وجوب سعی بین صفا و مروه را می­رساندند ولی مخاطب یک توهم مانعی از آن ادله به ذهنش می­رسیده اگر آیه شریفه در مقام بیان مقتضی باشد یعنی ابتداءً خود او می­خواسته حکم مسئله را بیان کند اینکه فقط بگوییم اینجا مقتضی برای تحریم نیست خب اگر مقتضی برای وجوب هم بود باید شما وجوب بیان می­کردید که مقتضی برای وجوب. اکتفا کردن به نفی مقتضی تحریم معنایش این است که وجوب مقتضی ندارد آن ظهور پیدا می­کرد در اینکه سعی بین صفا و مروه واجب نیست صرفاً حرام نیست ولی این آیه در مقام اصل مقتضی نیست مقتضی آن در ادله دیگر وارد شده این صرفاً می­خواهد آن نفی تحریم را بردارد وقتی نفی تحریم را برداشت آن ادله دیگری که اطلاقات و به اصطلاح عمومات دیگری که گفته بود که العمرة یتشکل من اجزا منها السعی بین الصفا و المروه آن ادله اقتضا می­کرد که سعی بین صفا و مروه را حتی در صورتی که بت اساف و نائله روی آن هست را انجام بده خب این طوری ما بیان کنیم.

البته تا اینجای بیان معنایش این است که آن چیزی که دال بر وجوب هست این آیه نیست این آیه دال بر عدم وجوب نیست دال بر وجوب هم نیست چون این آیه اصلاً ناظر به اینکه واجب هست یا واجب نیست، نیست این آیه صرفاً می­خواهد عدم حرمت را بیان کند عدم حرمت که بیان شد وجوب از ادله دیگر استفاده می­شود دال بر وجوب ادله دیگری هست ولی خب همین هم خوب است لازم نیست که ما حتماً از خود این آیه بگوییم این آیه دال بر وجوب هست همین مقدار که آیه دلالت بر عدم وجوب نداشته باشد آن ادله دیگری که عمره را بیان می­کند ارشاد به جزییت سعی نسبت به عمره هست آن ادله دلالتش تام می­شود با مانع مواجه نمی­شود بنابراین به آن ادله باید اخذ کرد این یک تقریب که بگوییم با توجه به شان نزول ما می­فهمیم که این آیه دلیل بر عدم الوجوب نیست همین مقدار وقتی دلیل بر عدم وجوب نشد ادله دیگری که دلیلیت آن بر وجوب متوقف بر این بود که مانعی نداشته باشد یک نوع قرینه خارجی محفوف به کلام بر تخصیص ادله دیگر وجود نداشته باشد آن ادله زنده می­شوند در واقع این آیه می­خواهد عرض کنم آن مانع را برطرف کند وقتی مانع برطرف شد ادله دیگر دال بر وجوب خواهد بود خب این یک طور.

یک جور دیگر ما ممکن است بگوییم اصلاً خود این آیه با توجه به روایتی که وجود دارد دلیل بر وجوب است چطور؟ ببینید آن شبهه ای که در ذهن مخاطب ایجاد شده آن شبهه این است که آیا ادله جزییت سعی نسبت به عمره اطلاق دارد یا اطلاق ندارد آن شبهه منشا شده است که یک همچین اشکالی به ذهن مخاطب بیاید این آیه شریفه در واقع می­خواهد آن شبهه را برطرف کند می­خواهد بگوید اطلاق دارد یعنی با نفی اشکال داشتن، اثبات اطلاق روایات دیگر را می­خواهد بکند اثبات اطلاق ادله دیگر را می­خواهد بکند خود همین دال بر وجوب است دیگه یعنی ادله دیگر با یک مشکلی مواجه هست آن این است که به جهت ذهنیتهایی که در آن زمان حاکم بوده آن ذهنیت این است که عمل من نباید منشا احترام بت بشود یک نوع مصداق بت پرستی تلقی بشود این ذهنیت، اجمال ایجاد کرده است در ادله دیگر یعنی ادله دیگر مجمل شده است به دلیل آن ذهنیت که ما نباید عبادت ما عبادت الاصنام باشد عبادت ما نباید عبادت الاصنام باشد این آیه می­گوید نه آقا شما عبادت الاصنام نمی­کنید شما شعائر الله را دارید تعظیم می­کنید ان الصفا و المروة من شعائر الله شما با آن بتها چه کار دارید آن چیزی که انگیزه شما هست در سعی بین صفا و مروه احترام آنها نیست احترام صفا و مروه هست بنابراین در واقع آیه شریفه می­خواهد بگوید که ادله دیگری که بر وجوب سعی بین صفا و مروه جزءً للعمره دلالت می­کند آن ادله نسبت به این حال اطلاق دارد یعنی همین وجوب دیگه. یعنی ما می­خواهیم بگوییم که خود همین آیه دلالت دارد بر وجوب به تعبیر دیگر. این آیه جنبه حکومت دارد نسبت به ادله دیگر دال بر وجوب. و متمم دلالتش است آنها یک دلالتی بر وجوب دارند آن دلالت بر وجوب به خاطر توهم عرفی اینکه اگر در حالی که بت بر روی صفا و مروه هستند ما طواف کنیم این سعی ما مصداق تعظیم اصنام و عبادت الاصنام خواهد بود این دلیل وجوب سعی بین صفا و مروه با اجمال رو به رو می­شود این می­خواهد بگوید نه آن ادله دیگر اجمال ندارد دال بر وجوب است در نیتجه خود این می­خواهد وجوب را برساند ولو به اینکه نظر به این دارد که آقا ادله دیگر وجوب را می­رساند خود همین با واسطه وجوب را هم می­رساند

شاگرد: زمان دلیل حاکم را شما شرح نمی­دانید؟

استاد: دلیل حاکم تاخر دارد

شاگرد: در آیه قرآن است که

استاد: ادله دیگری قبلاً بوده که عمره را بگذارید سعی بین صفا و مروه آیه ادله اولیه ای که زمان پیغمبر بوده یعنی ببینید زمان پیغمبر مردم عمره که می­کردند چرا عمره را بین صفا و مروه انجام می­دادند به خاطر اینکه پیغمبر دستور داده بوده گفته بوده که در عمره سعی بین صفا و مروه هست

شاگرد: قبل از حج پیامبر مگه نیست عمره؟

استاد: بله نسبت به عمره دارم می­گویم

شاگرد: حضرت عمره داشتند قبل از آن حج؟

استاد: بله عمره که از قدیم بوده.

شاگرد: عمره تشریع شده بوده؟

بله. عرض کنم إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ مال عمرة القضا است پیغمبر قبل از او در عمره حدیبیه داشتند می­رفتند عمره انجام بدهند چطوری عمره انجام بدهند قبلاً بیان شده بود دیگر یعنی یک سال قبلش قرار بوده بروند عمره انجام بدهند نشد ولی نحوه عمره انجام دادنش قبلاً گفته. (سوره فتح/ آیه27)

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ ۖ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ

گفتند شما می­روید آنجا حلق باید بکنید تقصیر باید بکنید در آن خوابی که پیغمبر دیدند که امثال اینها نحوه انجام عمره را به پیغمبر بیان کرده بود و پیغمبر هم به مردم بیان کردند ما داریم می­رویم عمره انجام بدهیم حالا یا عمره انجام دادن ممکن است بگوییم عمره انجام دادن قبل از اسلام وجود داشته و شرع مقدس آن عمره را تایید کرده با عدم ردع، تثبیت کرده علی ای تقدیر قبل از آیه ادله ای وجود داشته که نحوه انجام عمره را بیان می­کرده. البته یک نکته ای را من اینجا ضمیمه بکنم یک چیزی که ذهنیت مخاطب را بر اینکه کانّ وجود بت روی صفا و مروه مانع انجام سعی هست و در صورتی که من نتوانم آن بتها را ازاله کنم مانع وجوب سعی بین صفا و مروه هست یک نکته ای که این ذهنیت را ایجاد کرده این بوده که پیغمبر وقتی می­خواهند طواف کنند به مشرکین می­گویند بتهای خود را بردارید در همین سه روزی که ما قرار است سعی را انجام بدهیم بتهای خود را بردارید آنها هم برمی­دارند کانّ ذهنیت کافران و مسلمانها همه این بوده که ما این طوافی که دور خانه خدا می­کنیم در حالی که آن بتها بالای خانه خدا هستند و سعی ای که بین صفا و مروه می­کنیم در حالی که یک بت بالای صفا و یک بت بالای مروه هست این یک نحو احترام و تعظیم نسبت به آن بتها هست که پیغمبر از آنها می­خواهد که ما می­خواهیم طواف کنیم اینها را بردارید و بروید این ذهنیت منشا شده بود که شرط وجوب طواف بین صفا و مروه را این بدانند یا شرط صحت طواف بین صفا و مروه را عدم وجود بت تلقی کنند و در جایی که قدرتی نداشته باشد برای اینکه بتها را بردارد طبیعتا شرط وجوب هم به اصطلاح آن چیزی که شرط صحت است در انسان عدم شرط صحت است که انسان قادر نیست قهراً شرط وجوب هم خواهد بود دیگه. همچین ذهنیتی در مخاطبین ایجاد شده با این دستوری که پیغمبر به مشرکین می­دهند و می­گوید ما می­خواهیم طواف انجام بدهیم شما این بتهایتان را بردارید و از روی صفا و مروه و از روی خانه خدا؛ ولی این آیه در واقع می­خواهد آن ذهنیت را برطرف کند می­خواهد بگوید این تصوری که شما دارید که چون بالای صفا و مروه حالا ممکن است بخصوص در مورد صفا و مروه این ذهنیت قویتر باشد خانه خدا از قدیم خانه خدا بوده همیشه به عنوان خانه خدا مطرح است کانّ بت یک چیز احترام داری تلقی نمی­شود در مورد خانه خدایی که مورد احترام است کانّ بر افراد روشن هست که کسی که دارد اینجا طواف می­کند طواف به خانه خدا می­کند و آن بت خصوصیتی ندارد حتی بت را اینجا گذاشتند کانّ از خانه خدا احترام جذب کند و به دست بیاورد ولی کوه صفا و مروه کانّ در ذهنیت افراد این است که دو تا کوه هستند. خانه خدا از اول برای عبادت خدا، خداوند دستور داده که آن را بسازند دستور داده که آن را بسازند إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ وضع للناس را روایت معنا می­کند وُضِع عبادةً للناس اولین خانه ای که اولین اتاقی که خداوند این اتاق را برای عبادت مردم قرار داده کعبه است بنابراین کعبه به خاطر اینکه اصلاً وضعش برای عبادت بوده وضعش برای این بوده که به وسیله گردیدن دور کعبه، احترام به خدا ایجاد بشود آن ذهنیت در مورد آن نیست ولی کوه صفا و مروه دوتا کوه بوده دیگه می­گوید این دو تا کوه خودشان که احترام ندارند حالا بتهایی که بالای صفا و مروه هست آن بتها کانّ احترام آوردند قرآن می­گوید نه، خود اینها نماد الهی است لازم نیست نماد الهی چیزی باشد که خدا آن شی را ایجاد کرده باشد ممکن است یک شی ای موجود باشد ولی خدا آن را نماد عبادت خودش قرار بدهد إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ نمادها و به اصطلاح سمبل‌های الهی هست که به وسیله این نمادها عبادت خدا صورت می­گیرد

شاگرد: مردم آنجا همچین تصوری نداشتند که یک زمانی روی این دو تا کوه بت نبوده اساف و وائله نبوده؟

استاد: نه تصور داشتند اصلاً سعی بین صفا و مروه را کان احترام به خدا به آن معنا نمی­دانستند خدا دستور داده شما بین اینها بچرخید یعنی یک نوع ملاک احترام به این صفا و مروه نمی­دانستند می­گویند خب حالا که بت وجود دارد معنایش این است که ما داریم با این کارمان نسبت به این بتها احترام می­کنیم این ذهنیت با إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ شکسته می­شود خب

شاگرد: اگر همچین سابقه‌ای را می­دانستند پس این ذلت از کجا می­آید می­دانستند یک زمانی روی این دو کوه، بتهای اساف و نائله نبوده چرا این ذهنیت ایجاد شده که این سعی به خاطر این دو تاست؟

به خاطرا ینکه خود این کوهها که ببینید من وقتی دور یک نفر می­چرخم حتی اینجا تعبیر طواف می­کند طواف صرف گشتن نیست طواف، أَنْ یَطَّوَّفَ بِهِما طواف گشتن به جهت احترام است مطوف به است نفس طواف این طوری است. یک ذهنیتی در اذهان مردم وجود داشته این آیه شریفه کان مردم سعی بین صفا و مروه را

شاگرد: بعضی‌ها

استاد: ولو همان بعضیها حالا همه ذهنیت داشتند ولی بعضیها این ذهنیت را داشتند که آن مسلمان بیچاره ای هم که سعی او تاخیر افتاده بوده او همین ذهنیت را داشته که من الان که دارم بین صفا و مروه طواف می­کنم یعنی به ملاحظه صفا و مروه حرکتی را انجام می­دهم این حرکت من چون به ملاحظه صفا و مروه است خود صفا و مروه که احترام ندارد پس بنابراین آن بت به جهت آن بت سعی من انجام گرفته باشد حالا ممکن است شما فرض کنید اگر دو تا چیزی باشد که اصلاً یک شی محتمل الاحترام نباشد خب ما می­فهمیم که این کار به مناط احترام نیست فرض کنید من می­گویم برو سر کوچه یک ماست بخر برگرد خب ما می­رویم آن سر کوچه مغازه یک چیز احترام داری نیست که گفته ماست بخر برگردد به خاطر این نیست که رفتن و برگشتن از مقوله احترام است ملاکش احترام نیست ولی اگر گفتیم برو مسجد بعد برگرد ما ممکن است بگوییم این رفتن به مسجد کانّ احترام است چون مسجد یک چیزی هست که محتمل الاحترام است خود همین منشا می­شود که آن عمل ما به مناط احترام فهمیده بشود اگر نائله و اساف روی صفا و مروه باشند نفس این ذهنیتها را به این متوجه می­کند که حرکت من به جهت احترام بین نائله و اساف هست بنابراین نباید سعی بین صفا و مروه در این حال هم واجب باشد اطلاق احوالی ادله وجوب سعی بین صفا و مروه نسبت به حالتی که بت بر روی صفا و مروه هست مقید بدانند یعنی احتمال تقیید بدهد و این احتمال تقیید منشا بشود که دلیل اصلاً اطلاق ندارد این روایت می­گوید نه دلیل اطلاق دارد ادله ای که سعی بین صفا و مروه را واجب کرده اطلاق دارد بنابراین خود این می­خواهد بگوید در این حال باید سعی انجام بدهید ناظر به دفع شبهه است شبهه آن عدم اطلاق بوده می­گوید اطلاق دارد ادله وجوب.

خب عرض کنم خدمت شما بنابراین شان نزول اثر می­گذارد در فهم آیه حالا یا به این نحو که می­گوید این آیه منشا می­شود که ادله دیگر دال بر وجوب باشد یا با بیانی اخیری که عرض کردیم خود همین آیه دال بر وجوب سعی بین صفا و مروه خواهد بود.

گاهی اوقات مثلاً آیه شریفه به تنهایی دو تا معنا دارد دو تا احتمال دارد یکی از این احتمالات اصلاً با شان نزول سازگاری ندارد ببینید مورد نزول و شان نزول مخصص آیه نیست ولی قدر متقین از آیه مورد نزول است دیگه. فرض کنید اگر أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (سوره نساء/59) را یک کسی بگوید مثلاً در یک زمانی که پیغمبر یک حاکمی نصب کرده یک حاکمی نصب کرده در آن موقع گفته أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ حاکم را در یک جا قرار داده گفته اولی الامر منکم ما می­گوییم مراد از اولی الامر مردد است که آیا مراد از اولی الامر کسانی هستند که خارجاً حاکم باشند یا مراد از اولی الامر یک افراد خاصی هستند حالا آن کسی را که به عنوان حاکم پیغمبر تعیین کرده اگر جز این پنج تن نیستند فرضی دارم صحبت می­کنم اولی الامر منکم را بگویم که یک موردی باشد که آن افراد را عرض کنم خدمت شما حالا بگذارید یک مثال واقعی بزنم إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (سوره احزاب/ آیه33)

این آیه یک موقعی ممکن است شخصی بگوید که مراد از اهل بیت کسانی هستند که با انسان در خانه زندگی می­کنند بنابراین فرزندی که با انسان در خانه زندگی نمی­کند او مشمول این آیه نیست اهل البیت یعنی کسی که با آدم هم خانه است اگر بگوییم این آیه دو تا احتمال دارد یک احتمال این است که مراد از اهل البیت یک افراد خاصی هستند خمسه طیبه یا احتمال این است که هم خانه هستند.

اگر ما گفتیم که شان نزول آیه این هست که حضرت رسول صلوات الله علیه پنج تن آل عبا را در تحت کساء قرار داد آن روایات متواتره که در شان نزول آیه وارد شده را خواندیم، آن روایت اقتضا می­کند اهل البیت به معنای هم خانه نیست چون حضرت علی که با پیغمبر هم خانه نبودند حضرت زهرا که ازدواج کرده بودند هم خانه نبودند امام حسن و امام حسین که هم خانه نبودند بنابراین آن تفسیر هم خانه صحیح نیست ما نمی­خواهیم با این بیان مستقیماً آن احتمال را ابتداءً دفع کنیم.

ببینید دو تا احتمال اینجا وجود دارد یک احتمال این است که مراد یک عده خاصی باشند یک احتمال اینکه مراد هم خانه باشند ما نمی­خواهیم با آن شان نزول مستقیماً آن چیزی که یک موقعی استدلال می­کنیم که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ اینکه مخاطب «کم» کیست آن شان نزول مخاطب «کم» را تایید می­کند یک طور این است یک طور نه به این تقریب نمی­خواهیم استدلال کنیم می­خواهیم بگوییم که قطعاً آن کسانی که آنجا وجود داشتند اینها که تحت آیه هستند قدر متیقن اینها هستند پس بنابراین آیه را نباید به گونه ای معنا کنیم که اینها را شامل نشود در مقامی که مثلاً زنان پیغمبر مشمول این آیه نیستند نباشیم اگر این طوری شخصی بخواهد استدلال کند در این مقام نباشد به شان نزول صرفاً برای شمول آیه نسبت به موردش استدلال می­شود کرد اگر شان نزول جنبه اختصاصی نداشته باشد. همین گاهی اوقات از دو معنایی که وجود دارد یک معنا نفی می­کند چون آن یک معنا معنایی هست که مورد هم از تحت آیه باید خارج باشد این هم یک مدل دیگر استدلال هست.

حالا در مورد شان نزول یک نکته ای را عرض کردم که در جلسه قبل اشاره کردم که گاهی اوقات صریحاً یک روایتی که وارد شده آیه قرآن در آن ذکر می­شود معلوم است که ناظر به آیه قرآن است با ذکر صریح آیه در روایت این یک طور است

یک طور دیگر این هست که آیه ذکر نمی­شود ولی تعبیری که در روایت وجود دارد آن تعبیر نشان می­دهد که ناظر به آیه است یک مثال دیگر اینجا بر هر دو می­خواهم بزنم الان فرصت نیست فقط من مثال را امروز بزنم فردا این مثال را با هم صحبت کنیم خوب است. آن این است که در روایات ما وارد شده تمام الحج لقاء الامام به نظر می­رسد که این آیه ناظر به وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ هست خود وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ یک اجمالی دارد آن اجمال با توجه به بعضی روایات برطرف می­شود در مورد وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ یک روایاتی در مورد شان نزول آن وارد شده مستقیماً می­گوید که این وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ در مدینه نازل شده پس حج عمره واجب است این استدلال در برخی روایات وارد شده حج عمره واجب است چون در مدینه این آیه نازل شده این حالا چیست این را فردا من توضیح می­دهم ولی غیر از او بعضی از روایات هم هست تمام الحج لقاء الامام ظاهراً تمام الحج لقاء الامام هم می­خواهد آن وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ را تفسیر کند حالا روایاتی که در ذیل وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ و تمام الحج لقاء الامام را ملاحظه بفرمایید من فردا در موردش توضیح می­دهم آن بحث در مورد صوم باشد پس فردا که فردا چهارشنبه است پنج شنبه تعطیل است شنبه ان شاءالله آن را توضیح خواهیم داد و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

شاگرد: درعمره هم قربانی همراه می­بردند ؟

عمره دو تا عمره داشتیم عمره قِران مثل حج و عمره غیر قِران اتفاقاً یکی از اشتباهاتی که بعضی از آقایان در بعضی چیزها کردند همین است که ائمه معصومین علیه السلام گاهی اوقات عمرة القِران انجام داده بودند عمرة القِران انجام داده بودند اینها خیال می­کردند حجة قران انجام ­دادند حاج آقا این را توضیح می­دادند ما عمرة القران هم داریم. در حدیبیه عمرة القران است چون بعضی از آقایان استدلال کردند به روایتی که گفته که المکةُ کلها منحر به این استدلال کردند به اینکه اگر در منا نشد قربانی کرد باید در مکه باشد به روایت مکه کلها منحر حاج آقا توضیح می­دادند مکه کلها منهر ناظر به عمرة القران است اصلا ناظر به حج نیست چون یک اشکالی به امام صادق کرده بودند که شما چرا آمدید قربانی خود را در خانه خود کشتید نیامدید در مذبح مکه که حذوله بودید بکشید حضرت می­فرماید که مکه همه آن مذبح هست اختصاص ندارد به آن قربانگاه یک قربانگاه قسمی از کل مذبح هست این ناظر به این هست چرا در آن جای خاص یعنی اگر در آن جای خاص اختیاراً قربانی می­کردید صحیح بوده یعنی قسمی از مکه این کان می­خواهد بگوید اختصاص به موضع خاصی ندارد همه مکه می­شود قربانی کرد در حج که اختیاراً یک جای خاص آن جایز نیست یعنی معنایش این است که در فرض اختیار قسمی از مکه مسلم هست که ترک بشود.